

گزارش

هویت امریکایی محلی برای مناقشه

آیا حمایت باراک اوباما از ساخت یک مسجد در نزدیکی محل حادثه ۱۱ سپتامبر در نیویورک (گراند زبرو)، آن گونه که رقبایش می‌گویند برای امریکا نوعی زیاده‌روی است یا نشان‌دهندهٔ سردرگمی و پلاتکلیفی بسیاری از شهروندان امریکایی در مورد این مساله ظریف ولی تفرقه‌برانگیز است؟ زمانی که باراک اوباما با شور و هیجان وارد مجادله سیاسی بر سر پیشنهاد احداث یک مجتمع اسلامی و مسجد در جنوب منهتن شد، بسیاری از استراتژیست‌های جمهوریخواه به وجد آمدند. با توجه به پیش رو بودن انتخابات میان‌دوره‌ای در ماه نوامبر آینده، این سخنان هدیهای بود که اوباما به رقبایش داد تا به مدد آن ساز و کار انتخاباتی دموکرات‌ها را هدف قرار دهند. دموکرات‌ها امیدوارند در انتخابات میان‌دوره‌ای، تمرکز بر مسائل ایالتی باعث انحراف توجه عمومی از وضعیت نابسامان اقتصاد ملی، جنگ‌های نه چندان پرطرفدار (عراق و افغانستان) و رئیس‌جمهوری شود که دائماً میزان محبوبیتش در حال کاهش است. رئیس‌جمهوری که دائماً به ایدéal‌گرایی و فقدان عمل‌گرایی در روحیه و برنامه‌هایش متهم می‌شود.

در این میان، بحث بر سر ساخت این مسجد، تنور سیاستمداران ایالتی را داغ‌تر می‌کند؛ مباحثات پرشوری بر سر «هویت امریکایی» و احترام به ادیان، آن هم از ورای دردناک‌ترین و حساس‌ترین حادثهٔ ملی در تاریخ معاصر امریکا در گرفته است. این بحث طی ماه‌های متمادی در حاشیه صحنه سیاست ملی جریان داشته و برای محافظه‌کاران مبدل به یک مساله جدایی‌افکنانه و بحث‌برانگیز شده است این در حالی است که شخصیت‌های تعیین‌کننده حزب دموکرات از تصمیم‌گیری در این مورد طفره رفته‌اند اما اظهارنظر اوباما در این مورد به روشنی عرصه این مباحثات را از یک مساله محلی برای شهر نیویورک به مناقشه بزرگ ملی ارتقا داد. او به مهمانانی که به مناسبت رمضان برای صرف افطار به کاخ سفید دعوت شده بودند، گفت پایبندی امریکا به آزادی‌های مذهبی باید تزلزل‌ناپذیر باقی بماند و مسلمانان امریکا برای عمل به اعتقادات‌شان کاملاً مخیر هستند. او همچنین افزود: «این اختیار شامل حق ساخت مسجد و مرکز گردهمایی در یک قطعه زمین متعلق به بخش خصوصی در منهتن جنوبی بر مبنای قوانین و مقررات ایالتی می‌شود.» البته باراک اوباما طی روزهای بعد توضیح داد اینکه در اظهاراتش تنها به حق مسلمانان در ساخت مرکز اسلامی اشاره کرده، به معنی عاقلانه بودن تصمیم ساخت چنین مرکزی آن هم اینقدر نزدیک به محوطه «گراند زبرو» نبوده است.

به نظر محافظه‌کاران، اوباما با سخنانش شانس انتخاباتی دموکرات‌های آسیب‌پذیر را برای انتخاب مجدد کاهش داده و راهی مشروع به جمهوریخواهان نشان داده تا تازگی دموکرات‌شان را به اتخاذ موضع در مقابل این مساله حساس و تفرقه‌برانداز وادارند اما اینکه نظر اوباما با نظرات عامه مردم امریکا تفاوت زیادی دارد یا نه، بسته به



آن است که شما کدام نظرسنجی را باور کنید.

حق یا تزجیح، کدام یک؟

بر مبنای یک نظرسنجی که سی‌ان‌ان انجام داد، ۶۸ درصد مصاحبه‌شوندگان با احداث مسجد در این محل مخالف بودند. در یک نظرسنجی دیگر که توسط «هاریس‌ت پول» در شهر نیویورک انجام شد، ۵۳ درصد از نظر دهندگان، نظر مخالف نسبت به احداث مسجد داشتند و تنها ۲۴ درصد از آنها معتقد بودند ساخت این مسجد، رسیدن به تفاهم فرهنگی را تسهیل می‌کند در حالی که نیمی از آنها اعتقاد داشتند که این عمل نوعی اهانت تلقی می‌شود اما هیچ یک از این نظرسنجی‌ها از شرکت‌کنندگان نپرسیده که نظرشان در مورد سخنان باراک اوباما در مورد حق جامعه اسلامی برای ساختن مسجد چیست؛ این حقی است که در قانون اساسی ایالات متحده برآن تصریح شده است. این نکته در بحث بسیار حائز اهمیت است و کسانی که به سادگی به سوالات پاسخ «آری» یا «نه» می‌گویند اغلب از اهمیت آن غافل می‌شوند. امریکایی‌ها می‌توانند از اصل حق احداث مسجد پشتیبانی کنند اما در عین حال مخالف احداث این مسجد خاصی آن هم با این فاصله کم از محوطه حادثه ۱۱ سپتامبر باشند. الزاماً تناقضی بین مخالفان با ساخت مسجد در نزدیکی جایی که مورد حمله تندروهای القاعده قرار گرفته و دفاع از حق جهانی آزادی مذهب و مجاز بودن پرستش بر دینی توسط مومنان آن، بدون محدودیت و بدون دخالت دولت وجود ندارد.

در یک نظرسنجی دیگر که توسط فاکس نیزوز انجام شد، حدود این نوع نگرش مورد بررسی قرار گرفته است. از پاسخ‌دهندگان این سوال پرسیده شد که آیا به نظر آنها مسجد «گراند زبرو» در محل مناسبی قرار دارد یا نه. ۶۴ درصد آنها پاسخ منفی دادند. سوال بعدی این بود که آیا گروه‌های مسلمان اجازه دارند مسجد خود را بنا کنند. مشابه سوال پیش، به این سوال ۶۱ درصد پاسخ مثبت داده شد. واضح است که بین امریکایی‌هایی که از حق آزادی ساخت مسجد حمایت می‌کنند و آنهایی که براین باورند که احداث مسجد در این محل خاص، تصمیم درستی نیست، به نوعی نقاط اشتراک وجود دارد و این دقیقاً همان جایی بود که اوباما با اظهارات خود در این باره روی آن دست گذاشت. با این وجود، اینکه عامه مردم در امریکا ظرافت پنهان در گفته‌های رئیس‌جمهورشان را درک می‌کنند یا اینکه، این نکات ظریف در میان هیاهوی برنامه‌های تلویزیونی و سمپاشی سیاسی رقیبا گم می‌شود مسالهای است که تا ماه نوامبر مشخص نخواهد شد.

یکی از اولین دروغ‌هایی که «پاملا گلر» در مورد اوباما منتشر کرد این ادعا بود که وی فرزند نامشروع مالکوم ایکس است البته گلر امروز اعتراف می‌کند خودش هم به آن ادعا باور نداشت اما اخیراً در وبلاگ خود نوشته است: «پهام آن پست این بود که اوباما یک تروریست سیاهپوست است.» در آن زمان کمتر کسی گلر را جدی می‌گرفت و بیشتر به عنوان یک انسان پریشان‌عقل مطرح بود. و حال همین آدم پریشان عقل در استودیوی یکی از مهم‌ترین کانال‌های تلویزیونی امریکا یعنی سی‌ان‌ان می‌نشیند و برای مخاطبان میلیونی آن در این مورد می‌گوید به چه دلیل ساخت یک مرکز ۱۲طبقه توسط مسلمانان در نزدیکی محل رویداد ۱۱ سپتامبر یا همان نقطه صفر (از نظر ایشان) امری گستاخانه است. از نظر گلر مرزی میان امریکایی‌ها و مسلمانان وجود دارد و اگرچه این مسلمانان هم شهروند امریکا محسوب می‌شوند اما این مرز در همان روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کشیده شد. ساخت یک مسجد در فاصله دو بلوکی نقطه صفر نیز از نظر گلر عملی تحریک‌برانگیز به شمار می‌آید: «این کار نوعی قدرطلبی و توسعه‌طلبی اسلامی است.»

هنگامی که طرح ساخت این مسجد در یک سال پیش علنی شد هیچ کس حتی رسانه محافظه‌کاری چون فاکس‌نیوز هم به آن اعتراضی نداشت. در آن زمان کسی نمی‌گفت که ساخت این مرکز جدید بی‌حرمتی به قربانیان ۱۱ سپتامبر است و وجود چنین مکانی برای همه در حکم دیگر فروشگاه‌ها و رستوران‌های آن خیابان بود. و هیچ کس نیز به آن امام جماعت ۴۲ساله یعنی «فیصل عبدالرئوف» که از ۲۷ سال پیش در نیویورک در مسجدی دور از محل رویداد ۱۱ سپتامبر نماز می‌خواند، شک نداشت. اما امروزه پروژه ساخت آن مرکز که به پارک ۵۱ معروف است تبدیل به موضوعی ملی شده است. جالب آنکه محافظه‌کاران جمهوریخواه گویی تنها دو ماه مانده به انتخابات میان‌دوره‌ای آن را کشف کرده‌اند و از آنجایی که گلر پریشان‌عقل اولین کسی بود که نسبت به ساخت این مرکز اعتراضی کرد تبدیل به ستاره این بحث و جدل شده است.

گلر بی‌پروایانه از این مسجد با عنوان «مسجد شیطان» نام می‌برد. این در حالی است که این پروژه ۱۰۰ میلیون دلاری تنها یک مرکز گردهمایی اسلامی است یا استخر، باشگاه ورزشی، سالن تئاتر، رستوران و نمازخانه. مجری این پروژه نیز جامعه امریکایی توسعه اسلامی و مرکز ابتکارات کوردوبا است؛ دو سازمانی که «تفت‌وگویی سیزده میان جهان اسلام و غرب» هدف اصلی آن به شمار می‌آید. اما طی هفته‌های اخیر ظاهراً بسیاری از امریکایی‌هایی که تمایلی به محافظه‌کاران دارند از گفته‌ها و ادعاهای گلر پیروی می‌کنند و جنون گلر طی این روزها به جامعه امریکا سرایت کرده است. محله تازه هفته پیش این تیرتیر برای مطلب اصلی خود انتخاب کرد: «آیا امریکا دچار اسلام‌هراسی است؟» به نوشته این مجله پروژه پارک ۵۱ به نمادی از «زمن‌مداری مذهبی» تبدیل شده است. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر کابوس بزرگ امریکایی‌ها به شمار می‌آید کابوسی که بیش از هر چیز بر بیگانه‌ستیزی دامن زد و دلایل بنیادین تأسیس امریکا را زیر سوال برد. امریکا یعنی همان کشوری که قرار بود مردم صرف نظر از وطن، رنگ پوست و مذهب، در آن به کار و زندگی بپردازند حال به جایی رسیده است که بحثی پوچ را بر سر فاصله میان یک مسجد با محل حملات ۱۱ سپتامبرمی‌آفازد.

اوباما مدت‌ها در مورد این مساله سکوت کرد تا اینکه هفته پیش به سخن آمد و آشکارا از حق مسلمانان برای اجرای این پروژه گفت و توجه همگان را به قانون اساسی جلب کرد. از نظر بسیاری از ناظران این سخنان اوباما آن هم درست قبل از انتخابات کنگره یک خودکشی سیاسی به شمار می‌آید اما در عین حال می‌توان آن را پایداری رئیس‌جمهور به قانون نیز عنوان کرد اما اوباما یک روز بعد سخنان خود را تصحیح کر و گفت: «من حرفی نزده

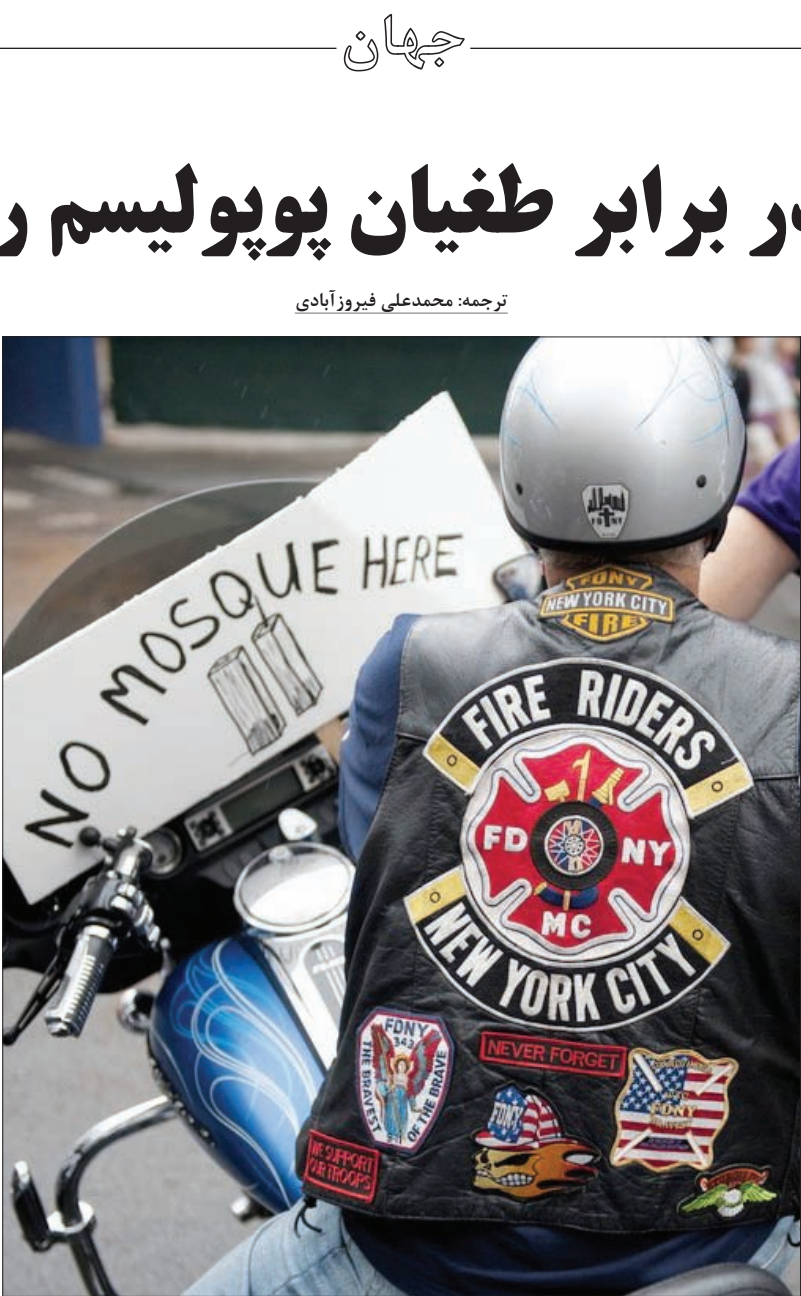
و نخواهم زد که ساختن مسجد در آنجا را توجیه کند.» او در وهله اول چهره رئیس‌جمهوری را نشان داد که به وظیفه‌اش عمل می‌کند و پاسدار قانون اساسی است حتی اگر این مساله محبوبیت او را کاهش دهد اما یک روز بعد شبیه به آدمی دودل و مردد ظاهر شد. «جان استوارت» کم‌دین امریکایی در همان زمان و در نمایش روزانه‌اش شعار انتخاباتی جدیدی به رئیس‌جمهور پیشنهاد کرد: «بله، ما می‌توانیم، البته شاید.»

قرداران اوباما روز به روز از وی ناامیدتر می‌شوند زیرا آنها به چشم خود می‌بینند که در دوران مبارزات انتخاباتی سخنوری را مورد تحسین قرار دادند که امروزه تقریباً همه آن وعده‌ها را فراموش کرده است.

بار بعدی راه استرگرایان امریکا تریبون را به دست گرفته‌اند و با لحنی تندتر از دوران بوش سخن‌پرانی می‌کنند. «سارا پیلن» سخنران جدید محافظه‌کاران نیز تصمیمی می‌دهد: «این تصمیمی سنگدلانه از سوی مسلمانان است. هنگامی که آنها شهروند امریکا شدند در واقع به پیمانی جمعی سوگندخورند»

و «نیوت گینگریج» رهبر سابق اکثریت محافظه‌کار مجلس نمایندگان نیز که از وی به عنوان محتمل‌ترین کاندیدای حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ یاد می‌شود، می‌گوید: «ساختن مسجد

در این محل مثل این است که ما به نازی‌ها مجوز برپایی نمایشگاه عکس روبه‌روی موزه هولوکاست داده باشیم.» ظاهراً راستگرایان امریکایی از شدت تعصب به



و نخواهم زد که ساختن مسجد در آنجا را توجیه کند.»

انها چنان مطمئن به این اوهام اشاره می‌کنند که گویی اکثریت امریکایی‌ها را در کنار خود دارند. امریکا یعنی همان کشوری که آزادی مذاهب جزء اصول اولیه آن به شمار می‌آید و همان کشوری که با انتخاب اوباما در سال ۲۰۰۸ می‌خواست به افکار عمومی دنیا نشان دهد که حتی یک سیاهپوست با نام دوم حسین هم می‌تواند به ریاست‌جمهوری آن انتخاب شود، حال ناگهان مقابل

مسلمانان سر‌نازگاری و عدم مدارا گذاشته است. بین سه تا هفت میلیون مسلمان در ایالات متحده امریکا زندگی می‌کنند. معمولاً مسلمانان بیش از دیگران خود را با کشور جدید خود وفق می‌دهند و بر خلاف چینی‌ها و ایتالیایی‌ها نیازی به ساختن

کولونی‌های مسلمان‌نشین ندارند و بدون آنکه جلب توجه کنند در همه جای امریکا حضور دارند. مسلمانان امریکا مردمی آرام و سختکوش هستند که فرزندان‌شان موقعیت بهتری پیدا کرده و به عنوان مثال از جمله بهترین وکلای دعای، پزشکان و آموزگاران به حساب می‌آیند. در سال ۲۰۰۶ اولین نماینده مسلمان نیز به مجلس نمایندگان امریکاراه‌یافت.

و حال این مردم یعنی مسلمانان از این می‌ترسند که چه بسا امکان برگزاری جشن عید فطر را نیز نداشته باشند زیرا این جشن کوتاه زمانی قبل از ۱۱ سپتامبر برگزار می‌شود، می‌گوید: «ساختن مسجد

در این محل مثل این است که ما به نازی‌ها مجوز برپایی نمایشگاه عکس روبه‌روی موزه هولوکاست داده باشیم.» ظاهراً راستگرایان امریکایی از شدت تعصب به

متحد کند و مرزهای نژادی و مذهبی را بردارد؛ زندگینامه

منبع: **اشپیکل**

افول ستاره رئیس‌جمهور محبوب



رئیس‌جمهور امریکا بوده است. اوباما در شرایط بحران اقتصادی موفق شد بسته ۸۰۰ میلیارد دلاری محرکه‌های اقتصادی را به تصویب برساند. او در عین حال چندین بانک مهم و همچنین کنسرن‌های عظیم اتومبیل‌سازی کرایسلر و جنرال‌موتورز را از خطر ورشکستگی رهایی داد. اوباما رفم در سیستم بیمه‌های اجتماعی را که چندین رئیس‌جمهور در آن ناموفق بودند، پیش برد و برای کنترل بازارهای مالی امریکا قوانینی را به تصویب رساند و بالاخره اینکه او ۹۰۰ هزار سرباز امریکایی را از عراق خارج کرد. واکنش‌های بین‌المللی اوباما نیز با اکثر مواقع دیر اعلام شده با حداقل در شان رئیس‌جمهور امریکا نبوده است، به نظر می‌رسد نگرش اوباما در امور سیاست خارجی

او موید این بود که این کار از دست یک جوان سیاهپوست برمی‌آید. او در مراسم تحلیف نام کامل خود یعنی باراک حسین اوباما را بر زبان آورد و اولین مصاحبه بزرگ خود را با فرستنده عربی الجزیره انجام داد اما حال نحوه برخورد وی در مورد ساخت آن مسجد غیرقابل درک است. آیا اوباما توانایی درک کشور خود را ندارد؟ اوباما به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری احساسات همه را برمی‌انگیخت، نه به خاطر آنکه بهتر مردم را درک می‌کرد و با خشم آنها به خشم می‌آمد بلکه راز موفقیت او در داستان زندگی‌اش و امید به تغییرات اساسی بود اما حال این همه دیگر کارایی ندارد و قدرت خیره‌کننده اوبامای رئیس‌جمهور رنگ باخته است. مشاوران او اغلب آرزو دارند وی برای یک بار هم که شده چهره‌ای صحنی از خود نشان دهد مثلاً در مورد آن رسوایی یا فاجعه نفتی در خلیج مکزیک اما اوباما هرگز صدایش را بلند نمی‌کند و گویی هیچ دعوا و البته هیچ آشنی وجود ندارد. نشست‌های اوباما هم بر خلاف بیل کلینتون بسیار کوتاه است و به گفته همکارانش اتمسفر حاکم بر جلسات اگر تگویی بخیزده اما سرد است. اوباما تلاش دارد عقلانیت را ترجیح دهد و همین مساله امروز برای او مشکل‌ساز شده است. به هر حال پارائوئای راستگراها در مورد مسلمانان را با هیچ معیاری نمی‌توان توجیه و تشریح کرد. کار به جایی

رسیده است که نماینده تگراس در مجلس نمایندگان یعنی «لویی گومرت» در سخنرانی‌هایش حرف‌های پوچ و موهوم می‌زند. به عنوان مثال ادعا می‌کند مسلمانان در حال اعزام زنان حامله به امریکا هستند تا به این صورت «کودکان تروریست» به دنیا آورده و در عرض ۲۰ سال تحت لای شهروندان امریکا این کشور را از درون متلاشی کنند. بی‌تردید در پوچی چنین ادعاهایی شک نمی‌توان کرد اما تاتسفبار آنکه برخی از امریکایی‌ها به آن باور دارند، همان طور که یک‌چهارم مردم آن کشور رئیس‌جمهور خود را یک مسلمان می‌دانند.

در واقع امروز امریکاییان با مشکلاتی یغرن‌تر از ساخت آن مسجد سروکار دارند یعنی نرخ بالای بیکاری، اجرای اصلاحات درمانی و جنگ افغانستان که همگی با جان و زندگی مردم ارتباط دارد اما آنچه مخالفان ساخت آن مسجد را به شدت تحریک می‌کند نه‌تنها اسلام‌ستیزی بی‌دلیل بلکه ترس از تکرار حملات تروریستی است. جنبش اعتراضی امروز بازتاب هراس طبقه متوسط پروتستان و سفیدپوست امریکا است که موجودیت خود را در معرض تهدید می‌بیند و می‌داند که به زودی جایگاه اکثریت را در جمعیت کشور از دستست می‌دهد. و این تحولی است که اولین رئیس‌جمهور آفرو امریکن با آن روبه‌رو است. اوباما هرگز نمی‌خواهد که خود را در سطح مخالفانش پایین بیاورد. رئیس‌جمهور امریکا در مقابل نفرت پوپولیست‌هایی چون سارا پیلن و جنبش تی‌پارتی عرصه را به آنها واگذار کرده و هنوز راه‌حلی برای رام کردن نیروهای جدید راست ندارد. اوباما در این فضای آکنده از طغیان پوپولیسم به راستگراها این امکان را می‌دهد که به قول «جان جودیس» عنان گفتمان سیاسی را در دست گیرند. جودیس در مقاله‌ای انتقادی در نشریه نیو ریپابلیک می‌نویسد: «اگر اوباما نتواند در موقعیت فعلی یک استراتژی پوپولیستی تدوین کند آنگاه دشمنان وی از پوپولیسم استفاده کرده و او را دشمن ملت معرفی می‌کنند.»

محبوبیت اوباما کوتاه زمانی قبل از انتخابات کنگره به شدت نزول کرده و ۴۹ درصد از امریکایی‌ها در این مدت از نحوه مدیریت او اظهار نارضایتی کرده‌اند. و به این ترتیب دموکرات‌های حاکم به شدت در معرض خطر شکستی بزرگ در دو مجلس قرار دارند.

«وليام گالستون» از انستیتوی بروکینگ می‌نویسد: «عصر حکومت دموکراتیک اوباما سپری شده است. در دو سال آینده نیز از او کاری ساخته نیست زیرا همه چیز تحت‌الشعاع سیاست‌های انقباضی و جنگ افغانستان قرار دارد.» و این به معنی دورانی دشوار برای سیاستمدارانی است که تعهداتی بزرگ به گردن گرفته بودند.

منبع: **اشپیکل**

یادداشت

ژنرال‌های شورشی اوباما را نشانه رفته‌اند

اردشیر زارعی‌قنوتی

میراث شوم «جرج بوش» رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده برای جانشین دموکرات خود تنها یک ماترک آلوده و پردردسر نبوده است چراکه حتی برای راهی از این ارثیه نیز باید بازماندگان ضمن جنگ اداختن بر صورت همدیگر از جیب خود هزینه پرداخت کنند. «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری کنونی امریکا در شرایطی قدم به کاخ سفید گذاشت که پرورنده باز و درهم ریخته جنگ عراق و افغانستان روی میز وی قرار گرفته‌ود. هر چند در عراق اوضاع تا حدودی به سمت آرام شدن پیش می‌رفت و در افغانستان اوضاع به شدت درهم ریخته بود اما در هر دو مورد برآورد سود و هزینه در مقابل چشم‌انداز آینده چندان امیدوارکننده نبوده است. این واقعیت از کشوری که کسب منافع و بازی در هر میدانی را بر اساس قواعد سودمندگرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی محاسبه می‌کند، چندان قابل قبول و پذیرفتنی نخواهد بود. در چنین شرایطی که معادله‌ای یک سیکل معکوس و معیوب پیروی می‌کنند هرگونه حاصل جمعی در نتیجه نهایی، مقرون به صرفه نیست. در چنین کسب و کاری که با رکود و زیان‌دهی همراه است معمولاً سهامداران اصلی با توجه به تگانه به دوردست و الزام حفظ حجم عظیم سرمایه خویش، در میانه راه خاتمه به انعطاف در موقعیت و حتی قبول ورشکستگی هستند اما یک سهامدار خرد، وزیرتور و فروشنده پشت ویترین به دلایل منفعت میدانی و ریسک‌پذیری بیشتر سرمایه خرد، همچنان مایل به ادامه راه به امید گشایش کسب و کار میدانی در آینده خواهد بود. در حوزه ژئوپولیتیک و شکل‌گیری بحران‌های بزرگ بین‌المللی نیز حداقل بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، بسیاری از معادلات و محاسبات جهانی از همین منظر سودمندگرایی و برآورد سود- زیان‌کنش‌ها و واکنش‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. رهبران سیاسی به عنوان سهامداران اصلی ساخت حاکم (حداقل در کشورهای مدرن و دموکراتیک) همواره یک تگانه کلان به مجموعه‌تحولات خواهند داشت در صورتی که رهبران نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در هیبت سهامداران خرد، بیشتر به صورت میدانی و تک‌ساختی در حوزه تخصصی یا حرفه‌ای خود اظهارنظر و عمل می‌کنند. در یک تعبیر دیگر رهبران سیاسی مسؤولیت تصمیم‌گیری، تدوین و تبیین استراتژی را بر عهده خواهند داشت و نظامیان وظیفه تبعیت، اتخاذ تاکتیک و عمل در حوزه میدانی در چارچوب همان استراتژی را باید دنبال کنند. از آنجا که رئیس‌جمهوری امریکا به عنوان بزرگ‌ترین هم‌زون بین‌المللی، زاویه دید خود را نسبت به هر رخداد از جمله جنگ‌های فراگیر عراق و افغانستان بر اساس نتیجه نهایی در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، اجتماعی، اخلاقی و تمایل افکار عمومی می‌سجد، مفهوم شکست یا پیروزی برای وی تا حدود زیادی با تعریف نظامیان در عرصه میدانی نبرد متفاوت است. اختلاف نظر باراک اوباما با نظامیان نسبت به جنگونی جنگ افغانستان ادامه این کارزار می‌حاصل بیش از آنچه متکی بر فتح سنگر به سنگر و اشغال یک نقطه سرزمینی باشد، اکتا به نتیجه و حاصل جمع نهایی بحران دارد که پیروزی‌های موردی در حلقه‌های این زنجیر گسیخته‌شده تنها یک جزء کوچک در یک میدان بزرگ‌تر به حساب خواهد آمد. نظامیان و ژنرال‌ها اما به طور کلی دیدگاه محدود و جزئی‌نگری را دنبال می‌کنند که بر مبنای مفروضات عینی و ذهنی میدان نبرد در شرایط وقع رویداد و «واقعیت شلیک به دشمن را نشانه رفته است، اظهارات صریح ژنرال «جیمز کانوی» فرمانده نیروهای تفتنگداران امریکایی در افغانستان در روز سه‌شنبه ۲۴ اگوست ۲۰۱۰ مبنی بر اینکه «خروج نیروهای نظامی در ژوئیه سال آینده قابل اجرا نیست، ما معتقدیم دشمن از این موضوع استفاده می‌کند» در همین چارچوب قابل ارزیابی است. کانوی همچنین می‌افزاید: «تفنگداران امریکایی نمی‌توانند مناطقی را ترک کنند که طی سال‌ها با مبارزهای بی‌امان آنها را از دست طالبان آزاد ساخته‌اند.» این اظهارات دقیقاً در تقابل با استراتژی اعلام‌شده باراک اوباما قرار دارد و به نوعی نشان‌دهنده نارضایتی نظامیان از سیاست جدید واشنگتن تلقی می‌شود. هم‌زمان با صراحت لجه‌ژنرال کانوی نسبت به این موضوع، ژنرال «دیوید پترائوس» فرمانده کل نیروهای انتاف به رهبری امریکا در افغانستان نیز به طور تلویحی برنامه زمانبندی خروج نیروها از این کشور را زیر سؤال برده است. این فرمانده ارشد گفته بود «چنانچه احساس کند ضرب‌الاجل رئیس‌جمهوری مبنی بر خروج نظامی از افغانستان بیش از اندازه مخاطره‌آمیز است، این نظر خود را به وی در میان خواهد گذاشت.» این اظهارات در شرایطی بیان می‌شود که قبل از آن ژنرال «استلنی مکر کریستال» فرمانده سابق نظامی امریکا در افغانستان به صراحت از استراتژی اوباما انتقاد کرده و تیم مشاوران نظامی وی را امشتی ابله معرفی کرده بود. در بجموحه این کشاکش و باغی‌گری نظامیان، «لاربت گیتس» وزیر دفاع این کشور نیز ضمن تأکید بر آغاز خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان در ژوئیه ۲۰۱۱ طبق برنامه زمانبندی‌شده، از تمایل خویش برای کناره‌گیری از این سمت در پایان سال جاری خبر داده است. چنانچه تحولات سیاسی، نظامی و تصمیمات جدید باراک اوباما در خصوص جنگ افغانستان را با بروز نارضایتی در بین فرماندهان نظامی این کشور به طور اکتایکی رصد کرد، می‌توان بر این واقعیت انگشت گذاشت که زمان عمل و عکس‌العمل در آستانه یک تغییر رویکرد در جنگ افغانستان فرارسیده است. اوباما با توجه به اشراف کامل بر تمامی ابعاد این بحران می‌داند که این جنگ بی‌سرانجام فائد کسب موفقه‌های واقعی برای پیروزی است در صورتی که نظامیان در یک فراقتنی و شبیه‌سازی مکانیکی عنوان فتح سنگر به سنگر و اشغال مواضع سرزمینی دشمن را در یک جمل تاریخی هم‌ردیف پیروزی تلقی می‌کنند. شفاف و گسستی که هم‌اکنون در بین سیاستمداران و نظامیان امریکایی بروز کرده است بیش از آنچه ناشی از تفاوت سلیقه باشد نشانه توجه به سیر تحولات جنگ افغانستان و افزایش ۳۰ هزار نفری نیروهای نظامی این کشور در دامنه‌های هندوکش به سطح تا ژوئیه ۲۰۱۱ آخرین قالب‌های یخ نظامیان مدعی در قلع افکار عمومی و مصلحت‌اندیشی سیاستمداران، کاملاً آب شد و به هرز خواهد رفت.